

اخلاق در شعر

دکتر فاطمه راکعی*

گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، زبانهای خارجی و تاریخ، دانشگاه الزهرا

(تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱۴)

چکیده

زمینه: مسئله اخلاق در هنر، از جمله در شعر، به عنوان هنر کلامی، همواره مورد توجه ادیبان، فیلسوفان و منتقدان حوزه های اخلاق، ادب و هنر بوده است. اخلاق گرایان تندرو، وظیفه هنر را خدمت به اخلاق می‌دانند و هرگونه اثر هنری خارج از چهاره‌های اخلاقی را نادرست می‌انگارند. دیدگاه مقابل این نگرش، هنرگرایی تندرو است. این دیدگاه، از هرگونه اثر هنری، تنها انتظار هنری بودن را دارد و نه چیز دیگر؛ و انتظارش از اخلاق و جامعه نیز این است که در خدمت هنر باشند. دیدگاه سوم، که میانه‌روتر به نظر می‌رسد، به دیدگاه «آمیخته» معروف است، که بر تعامل میان اخلاق و هنر تأکید می‌ورزد. نگارنده ضمن پذیرش دیدگاه آمیخته در رویکرد به شعر، و نقد برخی موارد مطرح در این دیدگاه، در زمینه شعر اخلاقی به ارائه دیدگاه خود پرداخته است.

نتیجه‌گیری: پس از مطالعه و بررسی آرا و نظریه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در مورد اخلاق، هنر، زیبایی‌شناسی و شعر، و ارائه تعریفی موقت از شعر، نگارنده برای شعر اخلاقی، ویژگی‌های زیر را برشمرده است: بری بودن از ردای اخلاقی، پایبندی به بعد هنری، پایبندی به بعد زبانی، آرمان‌گرایی

کلیدواژه‌گان: اخلاق، هنر، زیبایی‌شناسی، شعر، اخلاق در شعر.

سر آغاز

پرداختن به اخلاق در شعر، موضوعی تازه نیست. پژوهش‌ها در این زمینه بیشتر به صورت استخراج موارد و مضامین اخلاقی از دواوین شاعران کلاسیک، به صورت موضوعی، بوده است. برای نمونه: مواردی چون غم‌خواری بینوایان، ظلم ستیزی، دلسوزی بر یتیمان، کهنسالان و حیوانات، خیرخواهی برای همگان، حق‌طلبی و بسیاری مضامین دیگر، موضوعاتی اخلاقی هستند که شاعران پارسی زبان، بسیار در اشعار خود به آنها پرداخته‌اند. پژوهشگر در مطالعه حاضر به این امر پرداخته است که منظور از اخلاق در شعر، یا شعر اخلاقی چیست؟ آیا ممکن است شعری اخلاقی تلقی شود، بی‌آنکه در آن، بی‌پرده، به نکته یا امری اخلاقی اشاره شده باشد؟ آیا ممکن است شعری اخلاقی باشد، درحالی‌که در کلیت آن حتی مواردی غیراخلاقی ملاحظه شود؟ چه مواردی در این زمینه از جمله ردای اخلاقی به حساب

می‌آیند؟

تأکید مطالعه حاضر بر اخلاق در معنای «ethics» آن در شعر است. اخلاق به معنای باید و نبایدهایی که افراد، بر مبنای فرآیندی عقلانی رعایت می‌کنند؛ مانند اخلاق روزنامه‌نگاری، که از دیدگاه اخلاق حرفه‌ای، یک روزنامه‌نگار، باید آنرا رعایت کند(۱). اخلاق به این معنا امری اجتماعی است. اصولی مانند: خوبی راست‌گویی و بدی دروغ‌گویی، که افراد آنها را از والدین یا آموزگار خود می‌آموزند(۲).

نگارنده، ضمن مطالعه مفهوم اخلاق از دیدگاه اندیشمندان دینی، فیلسوفان و متفکران و همچنین تعاریف مربوط به هنر، زیبایی‌شناسی^۱ و شعر (به عنوان هنر کلامی) از نظر متفکران و منتقدان ادبی و زبان‌شناسان، ابتدا به ارائه تعریفی از شعر مبادرت ورزیده، آنگاه دیدگاه خود را در زمینه اخلاق در شعر ارائه داده است.

● یکی از محققان در کتاب «فلسفه اخلاق» بعد از بحثی گسترده در مورد این موضوع، مفهوم اخلاق را به صورت زیر ارائه می‌دهد: «اخلاق در حداقل معنا، عبارت است از تلاش برای قراردادن رفتار خود تحت هدایت دلیل (یعنی کاری را انجام دهیم که بهترین دلایل برای انجام آن وجود دارد) و در عین حال، قایل شدن ارزش یکسان برای منافع کلیه افرادی که متأثر از رفتار ما خواهند بود» (۷).

هنر

در فرهنگ‌های لغت رایج، «هنر» را شناسایی همه قوانین عملی مربوط به یک شغل و فن، شناخت امری همراه با ظرافت و ریزه کاری و روش اجرای امری طبق قوانین و قواعد صنعت، تعریف کرده‌اند. همچنین، هنرهای زیبا (ظریف، ظریفه یا صنایع مستظرفه) به عنوان صنعت‌هایی تعریف شده‌اند که در آنها ظرافت به کار رفته است، مانند: خطاطی، نقاشی، مجسمه‌سازی و ... (۳).

درفرنگ‌های متداول انگلیسی نیز ذیل واژه «art» معانی زیر دیده می‌شود: هنر، فن، صنعت، استعداد، استادی، نیرنگ، حيله، جادو، تعلیم هنر دادن، هنر یاد دادن و اینکه: به طور کلی، هنر عبارت است از حقایق علوم. این فرهنگ‌ها همچنین، «artist» را هنرور، هنرمند، دارای هنر، و در صنایع مستظرفه، هنر پیشه، صنعتگر، نقاش، هنرمند، موسیقیدان و غیره، تعریف می‌کنند (۴).

چیستی هنر

در بحث چیستی هنر، تنها به مواردی پرداخته می‌شود که در تعریف، هنر را از غیر هنر تفکیک می‌کند. نظریه‌پردازان بسیاری در طول تاریخ برای ارائه پاسخی مناسب برای «هنر چیست؟» تلاش کرده و پاسخ‌هایی گوناگون برای این سؤال ارائه کرده‌اند، که در همه آنها یک ویژگی مشترک وجود دارد و آن اینکه اثر هنری یک چیز انسان ساخت و یک صنعت است که با یک ابزار در طبیعت فرق دارد. اما در چارچوب این تعریف، صناعت‌ها را نیز به هنرهای زیبا و هنرهای مفید تقسیم کرده‌اند. هنرهای زیبا آثاری را در بر می‌گیرد که به منظور تدارک نوعی واکنش

از آنجا که شعر را «هنر کلامی» تعریف کرده‌اند، ابتدا باید هنر را تعریف کرد. همچنین، هنر پیوندی ناگسستنی با زیبایی دارد؛ پس باید تعریفی از زیبایی و زیبایی‌شناسی نیز ارائه شود. بر این اساس، نگارنده پس از تعریف اخلاق، به ترتیب به ارائه تعاریفی از هنر، زیبایی‌شناسی و سپس شعر پرداخته، و در نهایت، تعریفی از اخلاق در شعر (شعر اخلاقی) ارائه داده است.

اخلاق

برخی فرهنگ‌های معتبر فارسی، اخلاق را جمع «خلق» به معنای «خوی‌ها» و نیز طبیعت باطنی و سرشت درونی تعریف کرده‌اند. همچنین، اخلاق تهذیب نفس، به عنوان یکی از شعب حکمت عملی تعریف شده، که عبارت است از: دانش بد و نیک خوی‌ها و تدبیر انسان برای نفس خود یا یک تن خاص (۳).

در فرهنگ‌نامه‌های انگلیسی، این معنا در ذیل دو مدخل ملاحظه می‌شود: اخلاق^۲ و وجدان^۳ و مشتقات آن.

به طور کلی، وجدان به قواعد و اصول تعیین کننده رفتارهای خوب و بد از دیدگاه ارزش و داوری اشاره دارد، درحالی که اخلاق ناظر بر قواعد اخلاقی تعریف شده در رفتار حرفه‌ای - کاری برای ترسیم مجموعه‌ای از ضوابط توافقی است. در تعریفی دیگر، سامانه قواعد اخلاق و رفتاری را آداب^۴ گفته‌اند و آن را شاخه‌ای از فلسفه مبتنی بر ضوابط اخلاقی دانسته‌اند (۱).

اما مسئله اخلاق و چیستی و چرایی آن، و این که اخلاق، امری مطلق است یا نسبی، از دیرباز توسط فلاسفه و متفکران، مورد بحث و بررسی قرار گرفته؛ همچنین، تفکر در مبانی اخلاق، مورد تأمل صاحب نظران بوده است. برای نمونه:

● قانون پرستی اخلاقی^۵ بر آن است که اخلاقی بودن اعمال، تنها با قواعد، اصول یا فرمان‌ها تعیین می‌شود (۴).

● اخلاق حقوق گرا می‌گوید: درستی اخلاقی اعمال را حقوق تعیین می‌کند (۵).

● اخلاق مبتنی بر اراده خیر^۶ بر این مسئله تأکید دارد که اراده خیر تنها چیزی است که در درون خیر است، حتی اگر به اهداف خود نایل نشود (۶).

- اعتقاد به جداسازی خوبی از زیبایی
- زیبایی را معادل دلپذیر و مطبوع دانستن، که توسط ذوق قابل تعیین است؛ گرچه قوانین ذوق پابرجا و مشخص نیستند.
- هنر را تقلید زیبایی طبیعت دانستن
- مبدأ زیبایی را حس اجتماعی و ضرورت جنسی انگاشتن
- تلقی زیبایی به عنوان چیزی که بزرگترین لذت را به ما ارزانی می‌دارد و تصورات بسیاری را در کوتاهترین مدت ممکن، به ما می‌بخشد. (۸)

در قرن ۱۹ کانت بیش از دیگران به مفهوم زیبایی و هنر می‌پردازد. از نظر وی، انسان به طبیعت خارج از خود و به وجود خود در طبیعت شناخت دارد و در طبیعت خارج از خود، حقیقت را می‌جوید و در خویشتن، خوبی را. مرتبه نخست، کار عقل مجرد است و مرحله دوم، کار عقل عملی، که به آزادی اراده نیز تعبیر شده است. همچنین، وسیله‌ای به نام استعداد قضاوت^۷ وجود دارد، که تصدیقات را بدون در نظر گرفتن مفاهیم آنها، تشکیل می‌دهد و لذت را بی‌اشتیاق و رغبت، برای ما فراهم می‌آورد. این استعداد اساس احساس ایستا^۸ است. (۸)

هم‌زمان در قرن ۱۹ فرضیه‌هایی در مورد زیبایی در آلمان ظاهر می‌شود، که نه تنها زیبایی را تجلی یک تصور نمی‌داند، بلکه به طور مستقیم با این نظر مخالفت می‌ورزد و آن را مردود می‌شمارد. اما برخی از این فرضیه‌ها برآنند که زیبایی به خودی خود وجود ندارد، بلکه آنچه وجود دارد، قضاوت ماست (۸). در انگلستان قرن ۱۹ زیبایی‌شناسان، بیشتر، زیبایی را نه از راه صفات متمایز کننده آن، بلکه از طریق ذوق تعریف کردند، به نحوی که مسئله زیبایی جای خود را به موضوع ذوق سپرد (۸).

نوگرایی و زیبایی شناسی

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم، تأملات هنری و زیبایی شناسی، به سمت و سویی گرایش یافت که از آن به «نوگرایی»^۹ یاد می‌شود، و آن را می‌توان «سنت ضدیت با سنت» نامید. زیباشناسی از دیدگاه نوگرایی، دارای ویژگی زمانی و مکانی است و ابدی انگاری، به عنوان شکل زیبایی شناسی‌ای که از قرن ۲۰ آغاز می‌شود و توزیع جغرافیایی یک‌دستی ندارد،

زیبایی شناسانه طراحی شده‌اند، یا بدون توجه به این طراحی. کارکرد آنها ارایه درک و فهم زیبایی شناسانه است. مانند: نقاشی، مجسمه‌سازی، شعر و موسیقی، که نه به منظوری غیر از خود، بلکه به خاطر خودشان، مورد بهره برداری قرار می‌گیرند. البته در این میان، معماری، حالت بینابینی دارد (۵).

یکی از صاحب‌نظران ضمن نقد نظرات دیگران، در تعریف هنر می‌گوید: هنر یک فعالیت انسانی است و شامل این است که انسان، احساسی را که در گذشته تجربه کرده است، در خود بیدار کند و از طریق برانگیختن آن به وسیله حرکات، اشارات، خطاها، رنگ‌ها، صداها، تصاویر و کلمات - به نحوی که دیگران نیز بتوانند همان احساس را تجربه کنند- آن را به سایرین منتقل سازد، به طوری که این احساسات به ایشان سرایت کند و آنها نیز آن احساسات را تجربه کنند و از همان مراحل حسی که بر او گذشته است، بگذرند (۶).

زیبایی شناسی

اگر هنرهای گوناگون، هنرهای زیبا هستند، باید مشخص شود که زیبایی چیست و زیبایی‌شناسی به چه مقوله‌ای می‌پردازد. زیبایی‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که با ماهیت زیبایی، هنر، ذوق، آفرینش و تحسین زیبایی سر و کار دارد و به طور علمی‌تر، به عنوان مطالعه ارزش‌های حسی یا احساسی تعریف می‌شود، که گاه قضاوت‌های ذوقی و احساسی نامیده می‌شود. اما مفاهیمی مانند: زشت و زیبا، از نظر کاربرد، بسیار گنگ و مبهم و از نظر مفهوم، آنقدر ذهنی‌اند که نمی‌توان اشیای موجود در جهان را با دقت به آنها تقسیم کرد. زیبایی را گاه تنها در مورد آنچه خوشایند بینایی است، به کار می‌برند و در مورد اعمال و پدیده‌ها از زیبایی سخن نمی‌گویند؛ اما در فرهنگ اروپایی، زیبا، علاوه بر موارد دیداری، در مورد اعمال، افکار، رفتارها و پدیده‌ها نیز به کار می‌رود. در این فرهنگ‌ها بیشتر، معنی «خوبی» به کلمه زیبایی، نسبت داده می‌شود (۷).

قرن ۱۸، قرن تأملات جدی درباره هنر و زیبایی است و نظریه‌های مختلف و متضادی توسط متفکران گوناگون در این زمینه مطرح شده است، مانند:

- ارسطو، سعی داشته قواعدی را برای شعر و ادب بیابد. از این رو، او را می‌توان نخستین محقق غربی در مسائل ادبی محسوب کرد. وی در رساله «فن شعر» کوشیده است نشان دهد که هدف شعر محدود به فایده اخلاقی نیست، بلکه هدف آن، خوشایندی است. همچنین، ارزش اخلاقی شعر را از ارزش زیبایی شناختی آن جدا دانسته و خود شعر را وابسته به غریزه تقلید و علاقه طبیعی انسان به وزن و ایقاع پنداشته است. ارسطو، برای نخستین بار میان شعر و نظم تمایز قائل شده و حاصل شعر را در معنی و مضمون آن جسته و وزن را وابسته به نظم دانسته است (۱۰).

آخرین اثری که از عصر مطالعات ادبی یونان باقی مانده، کتابی است از دیونیسوس لونگینوس، که می‌توان گفت نتیجه مهم‌ترین آثاری است که از زمان افلاطون تا قرن اول میلادی در باب سخنوری نوشته شده است. وی در این رساله از «شکوه سخن» می‌گوید: «شکوه عبارت است از نوعی علو و کمال برتر در سخن، که تنها در سایه آن، بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان، مقامی بلند می‌یابند و شهرت و افتخارشان جاودانه می‌شود» (۱۱).

وی همچنین تأکید می‌کند: «آن اثری شکوه‌مند است که آزمایش مکرر را برتابد و تأثیری ایجاد کند که مقاومت در برابر آن، نه تنها دشوار، بلکه غیر ممکن باشد و در ذهن انسان، نقش پایدار باقی گذارد. ... آن چیزی به حقیقت شکوه‌مند است که همیشه و برای همه کس خوشایند باشد» (۱۱).

• روم

در دوره استیلای روم و انقراض حکومت یونان، که حدود شش قرن به طول انجامید، می‌توان گفت آنچه در حوزه مطالعات ادبی بر جای مانده، تقلید از مطالعات ادبی یونان است (۱۰).

• قرون وسطا

در اوایل این دوران، مطالعات ادبی، محدود به فنون بلاغت و تفسیر و تأویل متون دینی بود. با وجود این، گرچه در اواسط آن، به دنبال ارتباط غرب با جهان اسلام، به لحاظ ادب و نقد ادبی نیز آثاری قابل توجه پدید آمد، به طور کلی می‌توان گفت که قرون وسطا نیز چیزی به افکار و آرای یونانیان در مورد چیستی و ماهیت شعر نیفزود (۱۰).

مطرح است (۹). این واژه، ابتدا به وسیله مدافعان سنت کلاسیک به کار رفت. در اواخر قرن ۱۹ این اصطلاح معنایی مثبت یافت و برای توصیف نهضت زیبایی شناختی و فرهنگی به کار رفت (۱۰).

پسانوگرایی و زیبایی شناسی

پسانوگرایی^۱ به سیر تحولاتی گسترده در نگرش انتقادی، فلسفه، معماری، هنر، ادبیات و فرهنگ گفته می‌شود که از بطن نوگرایی و در واکنش به آن و یا به عنوان جانشین آن پدید آمد. پسانوگرایی یکی از شکل‌های واکنش محافظه کارانه در قبال کاستیهای نوگرایی ارزیابی می‌شود و آن را نهضتی فراسوی افقهای سنت خرد می‌دانند، که نوگرایی اروپایی روزی خود را در متن آن درک می‌کرد (۱۱).

پسانوگرایی از نظر منتقدان و مخالفان آن، به منزله برتر انگاشتن توجیه غریزی زندگی بر توجیه زیبایی شناختی آن، از بین رفتن فاصله میان هنر و زندگی تجسم می‌یابد و دارای این موضعگیری است که عقل، دشمن، و امیال جسمی، حقیقت، محسوب می‌شوند (۹).

شعر در تعاریف کلاسیک (غرب)

• یونان

- سقراط، شعر را از دیدگاه اخلاقی می‌نگریسته و در نظر وی، هدف شعر ایجاد لذت و خوشایندی بوده و به همین دلیل، آن را بی‌فایده می‌دانسته است و از آنجا که او هر چیز سودمند را زیبا می‌انگاشته، برای شعر، زیبایی هم قابل نبوده است (۱۰).

- افلاطون، شاعر را فردی آشفته و پریشان تلقی می‌کرده و شعر را از نظر تأثیر اخلاقی، مورد بحث و نقد قرار می‌داده و شاعران را شایسته راهیابی به آرمان شهر خود نمی‌دانسته است. وی نیز مانند سقراط، شعر را نتیجه الهام می‌دانسته و چون از نظر آنها ابتکار شاعر در ایجاد آثار شعری قابل ملاحظه نبوده، هرگز در صدد یافتن قواعدی برای شعر بر نیامده‌اند (۱۰).

● رنسانس و پس از آن

در این دوره، نسخه فن شعر ارسطو کشف و به لاتین، و بعد، به ایتالیایی ترجمه و منتشر شد. در همین ایام، برخی از فلاسفه فرانسوی با تلاش برای بطلان آرای ارسطو، کوشیدند به آنچه امروزه سبک شناسی نامیده می‌شود، دست یابند و توجه خود را به صناعات ادبی و طبقه‌بندی کاربردی آنها معطوف کردند و برخی دیگر، به بسط و تکمیل آرای ارسطو پرداختند. در این دوره، تمایزی که ارسطو میان نظم و نثر و شعر نهاده بود، دوباره مطرح شد (۱۰). در قرن ۱۹ برخی کوشیدند تا تمامی اصطلاحات فنون و صناعات ادبی را که تا آن زمان مطرح بود، کنار بگذارند و شیوه تحلیلی نوینی را با اصطلاحاتی جدید ارائه دهند (۱۰). هم‌زمان، کسانی بر تمایز بین صورت و محتوا تأکید ورزیدند و یکی از پژوهشگران، تحلیل روانشناختی ادبیات را مطرح کرد. به طور کلی قرن‌های ۱۸ و ۱۹ نقشی مهم در تأملات مربوط به زیبایی‌شناسی ایفا کردند. از آغاز قرن بیستم، گروهی دیگر، ادبیات، به ویژه شعر، را به منزله حادثه‌ای در زبان تعریف کردند و برای بررسی چگونگی آفرینش‌های ادبی از ابزارهای زبانشناختی مدد گرفتند.

شعر در مطالعات ادبی مسلمانان

امکان این که مسلمانان در آرای خود از آرا و افکار ارسطو بهره گرفته باشند، منتفی نیست. اما، بلاغت، بدیع و نقد عربی، پیش از آن که تحت تأثیر منطق و علم یونان باشد، پیشینه تأثیر قرآن را دارد (۱۰). مترجمان عربی و سریانی نیز آرای ارسطو را در فن شعر به خوبی درک نکرده و از آن بهره نکرده‌اند (۱۰). برخی از صاحب‌نظران، فنون بلاغی را با مقیاس‌های زبان عربی می‌سنجیدند و با افکار ملل غیر عرب در فنون بلاغت و فنون شعر یونانی آشنایی داشتند (۱۰). قدیمی‌ترین کتاب در زمینه علوم بلاغت به فارسی، «ترجمان البلاغه» محمد بن عمر رادویانی است. یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها در این زمینه «المعجم فی معاییر اشعار العجم» اثر شمس قیس رازی است (۱۰). برخی از آرا و نظرات علما و متفکران نام‌آور عرب و ایرانی در این حوزه، چنین است:

- یکی از محققان شعر را صنعت می‌دانست و بر آن بود که شعر، جز نوعی رنگ آمیزی و صنعتگری نیست (۱۰).
- محقق دیگری شعر را کلامی موزون و مقفی تلقی می‌کرد که به معنایی دلالت می‌کند (۱۰).
- ابن سینا اعتقاد داشت که شعر، همه‌ی زیبایی و گیرایی خود را از ذات خیالین خود می‌گیرد. خیال از نظر وی نوعی بازآفرینی از طریق تقلید بود، که شعر برای کسب این نیروی خلاقه و مقلد، از لحن، کلمه و وزن، بهره می‌گیرد (۱۱ و ۱۲).
- خواجه نصیرالدین طوسی معتقد بود: «شعر، نزدیک منطقیان، کلام مخیل موزون باشد و در عرف جمهور، کلام موزون و مقفی» (۱۰).

تعاریف جدید شعر و رویکرد علمی غرب به

شعر (زبان‌شناسان ساختگرا و صورت‌گرا)^{۱۱}

قرن بیستم آغاز توجه به مسائل ادبی با دید زبانشناختی است (۱۳). در این قرن، برخی زبان‌شناسان با نشان دادن توجه و دقت بیشتر به نقش ادبی زبان، مسئله «برجسته سازی»^{۱۲} را مطرح کردند (۱۴). قبل از آنها صورت‌نگرایان به مطالعات ادبی می‌پرداختند و فرم و ساختار ادبیات را در نظر داشتند. یکی از زبان‌شناسان با ارائه طرحی شش جزء تشکیل دهنده فرآیند ارتباط، یعنی گوینده، مخاطب، مجرای ارتباطی، رمز، پیام و موضوع را تعیین کننده نقش‌های شش گانه زبان معرفی کرد. نقش‌های شش گانه زبان از نظر وی عبارت بودند از: نقش‌های عاطفی^{۱۳}، ترغیبی، ارجاعی، فرازبانی، همدلی و ادبی. وی در نقش ادبی زبان، توجه پیام را به سوی خود پیام می‌دانست (۱۱). یکی دیگر از زبان‌شناسان، پس از طرح فرآیند برجسته سازی، به دو گونه از این فرآیند پرداخت: هنجارگریزی^{۱۴} (قاعده گاهی) و قاعده افزایشی^{۱۵}. وی هنجارگریزی‌های زیر را مطرح کرد: واژگانی، نوشتاری، آوایی، نحوی، گویشی، سبکی، زمانی و معنایی؛ که استعاره و انواع مجاز و نظایر آن، در ذیل هنجارگریزی معنایی مطرح شد. وی نوع دوم برجسته سازی را با عنوان قاعده افزایشی مطرح کرد، که مواردی مانند وزن، قافیه، ردیف و هماهنگی‌های آوایی در این تقسیم‌بندی می‌گنجد (۱۱).

تفاوت آن با دیگر انواع ادبی - ارائه شود، شاید بتوان با بسط تعریف «شعر یک هنر کلامی است»، به تعریفی دقیق تر در این زمینه دست یافت.

یکی از منتقدان در تعریف شعر گفته است: «شعر، فشرده ترین و تمرکز یافته ترین شکل ادبیات است، که در کوتاهترین زمان، بیشترین معنی را به مخاطب منتقل می کند» (۱۴). اما با توجه به تأکید بلاغیون و علمای فن بیان و بدیع از گذشته و نیز تأکید زبان‌شناسان و منتقدان جدید بر روی برجستگی زبانی و انواع هنجار گریزی‌ها، خوب است در تعریف، به ابزار تبدیل کننده زبان عادی به شعر نیز اشاره شود. از این رو، تعریف بالا به صورت زیر کامل می شود:

«شعر، به عنوان هنر کلامی، گونه‌ای از ادبیات است که در کوتاهترین زمان، بیشترین معنی را - با بهره گیری از شگردهای بیانی و ظرفیتهای زبانی - به تأثیرگذارترین شیوه، به مخاطب خود منتقل کند.»

اما این مخاطب کیست؟ شاید زمانی همان دیدگاه کلاسیک لونگینوس در مورد مخاطب شعر (گروه‌هایی از مردم که در طول سال‌ها، فارغ از مسئله تحصیلات، شغل و سن، شعری را بیسندند و با آن ارتباط برقرار کنند) مورد پذیرش بوده باشد؛ اما امروزه، با توجه به تحولات سریع و گسترده در عرصه ارتباطات، که به ویژه در ادبیات و هنرها تأثیرگذار است، شاید دیگر نتوان روی قضاوت تاریخی مخاطبین در مورد آثار ادبی تأکید کرد؛ زیرا ذوق و شامه زیبایی شناختی افراد در جوامع امروز، به سرعت در حال تغییر است. در هر حال، شاید بتوان تعریف زیر را نیز از مخاطب کیفی شعر، به دست داد: «گروهی از افراد در یک جمع شاعر و منتقد و/یا شعرشناس و آشنا با دیدگاه‌های انتقادی شعر و هنر».

اگر در چنین جمعی چیزی خوانده شود، به طوری که کل آن یا بخش‌ها و سطرهایی از آن، موجب تهییج و تحریک احساسات جمع و ابراز واکنش‌هایی حاکی از انتقال تأثیرات عاطفی، احساسی و هیجانی، به جمع شود و خواننده توانسته باشد «به شکلی موفقیت‌آمیز تجارب حسی و احساسات خود را به مخاطب سرایت دهد»، می توان گفت که شعر خوانده شده است (۸).

در همین قرن، یکی از پژوهشگران تلاش کرد نشان دهد که نوشتار در هر شکلش دارای سبکی خاص خود است. وی در تمایز دو نویسنده به نویسنده‌ای اشاره می کند که می نویسد و درگیر نوشتن او می شوند. او معتقد بود که خواننده در این شرایط، همچون نویسنده، خالق اثر است، زیرا آن را برای خود باز می خواند. بر این اساس، صحبت از «مرگ مؤلف» به میان آمد، به این معنی که نویسنده‌ای که می نویسد و خواننده در جریان خواندن اثرش حضور خلاق دارد، در واقع، خود را قربان اثرش کرده، در نوشته اش جاودانه می شود (۱۱).

تعریفی موقت از شعر

شعر در میان هنرهای زیبا، تنها هنری است که ماده خام آن را مواد ساده بی معنی (رنگ و خط در نقاشی، سنگ و فلز و ... در مجسمه سازی و معماری و صداها در موسیقی) تشکیل نمی دهد. ماده خام شعر، کلمه است و کلمه یک نماد است، که خود شامل دال (تصور صوتی) و مدلول (تصور معنایی) است و در زبان روزمره، از آن برای نامیدن اشیا و مفاهیم استفاده می شود و زنجیره‌ها و رشته‌هایی از آن به عنوان عبارت و جمله برای انتقال پیام و ایجاد ارتباط (زبانی) با دیگران به کار می رود. پس، جنبه متمایز کننده شعر از زبان یا نثر چیست، که آن را در زمره هنرهای زیبا قرار می دهد؟

امروزه یک تلقی همگانی از «هنر» در جامعه وجود دارد و آن، معنی کار مهم و بزرگ است - کاری که هر کسی قادر به انجام آن نباشد - جمله‌هایی مانند: «فالنی فکر می کند هنر کرده!» و نظایر آن، نمایانگر چنین نگرشی است. این تلقی از هنر، با بخشی از سخن «لونگینوس» درباره شکوهمندی، هم خوانی دارد؛ آن جا که می گوید: «در سخن، مانند ساختمان بدن انسان، آن چه مایه شکوهمندی می شود، ترکیب اعضاست. هر یک از این اعضا، جدا از اعضای دیگر، هیچ چیز جالبی ندارد. وقتی همه در کنار هم قرار گرفتند، ترکیبی هماهنگ و کامل پدید می آید» (۱۱).

اکنون، بدون در نظر گرفتن کارکردها و مسئولیت‌ها و بدون توجه به ابزار و عناصر سازنده شعر، تعریف کلی و ماهوی از شعر ارائه می شود: «شعر یک هنر کلامی است.» اما اگر تعریفی از شعر - با توجه به شیوه‌های ساختن و پرداختن آن - و با تأکید بر

اخلاق در شعر

و از نثر و نظم و سایر گونه‌های ادبی جدا می‌کند، هنری بودن آن است، از این رو، رعایت جنبه‌های هنری آن، یکی از اصول اخلاقی در این زمینه است، که می‌توان از آن به عنوان اصل احترام به هویت و عدم قلب ماهیت یاد کرد.

● پایبندی به بُعد زبانی شعر:

از آنجا که شعر حادثه‌ای است که در زبان رخ می‌دهد، شعر می‌بایست به حفظ بعد زبانی خود و وظیفه پذیرفته شده زبان، به عنوان وسیله ارتباط اجتماعی، نیز متعهد باشد. معنزدایی از واژه‌ها، استفاده از ژست‌ها و یا اصوات نامفهوم و خَش به جای واژه‌ها، عدم تعهد نسبت به بعد زبانی شعر است. این اصل نیز به مانند رعایت اصل احترام به هویت و عدم قلب ماهیت، یک اصل اخلاقی محسوب می‌شود.

● آرمان‌گرایی:

نظریه‌های عملی، هنر را وسیله‌ای برای نیل به برخی آرمان‌ها تعریف می‌کنند. این آرمان‌ها می‌توانند اتحاد ملل جهان، فراخوانی بشریت به خداخواهی یا بهبود بخشیدن به باورهای اخلاقی مخاطبین هنر و ... باشد.

ارتباط میان ارزش‌های زیبایی‌شناختی و اخلاقی

چندین نظر تاریخی متمایز در مورد ارتباط میان ارزش‌های زیبایی‌شناختی و اخلاقی وجود دارد، که به صورت کوتاه به آنها اشاره می‌شود:

● مفهوم اخلاق‌گرایانه هنر (اخلاق پرستی):

بنیان این نظریه، به آرای افلاطون برمی‌گردد. دفاع جدید از اخلاق در هنر را نیز تولستوی انجام داده است. براساس این دیدگاهها، هنر در خدمت اخلاقیات است و تا آنجا که اخلاقیات را ارتقا بخشد و تشویق کند، قابل قبول، و در غیراین صورت، نامطلوب است. این، دیدگاه دولت‌های ایدئولوژیک، و دیدگاه همه کسانی است که در هر چیز، از جمله در هنر و ادبیات، در جست‌وجوی نکات اخلاقی هستند (۶).

بعد از تعریف و توضیحاتی که از هنر، زیبایی‌شناسی، اخلاق و شعر ارائه شد، اینک مسأله اخلاق در شعر مورد توجه قرار می‌گیرد. نگاه محقق در مطالعه حاضر، نگاه به متن است و نه به شاعر. چون گاه ادبیات شاهد شعرهای اخلاقی از شاعرانی بوده که در زندگی فردی و اجتماعی چندان اخلاقی نبوده اند، و بالعکس.

ویژگی‌های شعر اخلاقی

● بری بودن از رذایل اخلاقی:

رذایل اخلاقی که اخلاقیون، عدم ارتکاب آن‌ها را به انسان‌ها توصیه کرده اند، در مورد شعر، چه چیزهایی می‌تواند باشد؟
۱- سرقت ادبی^{۱۷} و کپی‌برداری از شعر دیگران یا بخشی از آن و چاپ و نشر آن به نام خود. (در اینجا، الهام‌پذیری و تقلید غیرمستقیم، به این شرط که شاعر از ارزش شعری اثر اصلی چیزی نکاسته، بلکه چیزی به آن افزوده باشد، همچنین، مواردی که بی‌خبر، منفک و مجزاً از هم، شاعرانی ایده‌ها و تصاویری مشابه را در شعرهایشان آورده باشند، مدنظر نیست.)

۲- استفاده از الفاظ رکیک، فحش، توهین و تحقیر لفظی. (این امر، برخلاف سایر گونه‌های ادبی، مانند نمایشنامه و رمان، که در آنها برای ترسیم برخی صحنه‌ها یا نقش‌ها، نویسنده گاه ناگزیر از ذکر چنین مواردی است، در شعر توجیهی ندارد-مگر شعرهای بلند دراماتیک و نظایر آن-که در این مورد استثنا خواهند بود.)

ارایه مطالب نادرست در مورد فرد، گروه یا ایده‌ای اجتماعی، به طور مستقیم یا تلویحی در شعر

ارایه تصاویر مستهجن و مبتذل و توصیفات خارج از هنجارهای فرهنگی و اعتقادی جامعه

واگذاشتن قلم به دولت‌ها و ایدئولوژی‌ها و وابستگی به آنها، برای نیل به اهداف مادی

مدّاحی اشخاص و مبالغه‌ها و مجیزگویی‌های غیر هنری

● پایبندی به بعد هنری شعر:

همان‌طور که گفته شد، شعر هنری کلامی است. از آنجا که مهمترین بُعد ماهوی شعر، که آن را در زمره هنرها قرار می‌دهد

● مذهب اصالت زیبایی‌شناسی (زیبایی پرستی):

دیدگاهی است که در مقابل دیدگاه اخلاق‌گرایانه قرار می‌گیرد. برطبق این دیدگاه، اخلاق باید در خدمت هنر باشد. این دیدگاه برآن است که تجربه هنری، بزرگترین تجربه‌ای است که در اختیار بشر است و هیچ چیز نباید مانع آن شود. از این نظرگاه، آثار جانبی نامطلوب هنر، در مقایسه با تجربه پراهمیتی که هنر ارائه می‌کند، اهمیتی ندارد (۶).

● دیدگاه آمیخته:

دیدگاه آمیخته بر آن است که ارزشهای زیبایی‌شناختی و اخلاقی، نقش‌هایی متمایز برای ایفا کردن دارند. اما، هیچیک از آنها مستقل از دیگری عمل نمی‌کند و از این رو، هنر و اخلاق به هم مربوطند. از این دیدگاه، هنر می‌تواند در خدمت اخلاقیات قرار بگیرد، به این شرط که ویژگی هنری خود را از دست ندهد؛ مانند «کمدی الهی» دانته و «بهشت گمشده» میلتن. این دیدگاه، براین نکته که هنر می‌تواند آموزش اخلاقی بدهد، اما نه با موعظه صریح و آشکار، تأکید دارد (۶).

دیدگاه آمیخته دیدگاهی قابل تأمل و پذیرش است و با دیدگاه اخلاقی مطالعه حاضر در مورد شعر، که تبیین و تصویر زندگی، و انتقال تجارب حسّی و احساسی، با بهره‌گیری مناسب از عناصر جوهری شعر و بیان غیرمستقیم مفاهیم اخلاقی است، تجانس دارد. اما این دیدگاه، از این پیش‌تر رفته، تأثیر اخلاقی اصلی ادبیات را در قدرت آن برای تحریک تخیل، می‌داند. و تخیل را به‌عنوان ابزار بزرگ خیراخلاقی مطرح می‌کند (۶).

این دیدگاه، با تأکید بر نظریه پالایش و تخلیه هیجانی ارسطو، هنر را وسیله‌ای برای تخلیه و تصفیه روانشناختی تلقی می‌کند (۶).

طرفداران این دیدگاه بر این باورند که در مورد اخلاق در آثار هنری، مسائلی مهم‌تر از اعمال اخلاقی روزمره، وجود دارد و از جمله راه‌هایی که آثار هنری به پُر بار شدن تفکر اخلاقی کمک می‌کند، توصیف آرمان‌های تجارب زندگی است، به نحوی که شکل‌آشنایی با آن آرمان‌ها برای ارزیابی و قضاوت، مقایسه، و شاید حتی اقتباس، در اختیار ما می‌گذارد (۱۵). آثار هنری، تخیل انسان را در قبال نیازها و عواطف و ویژگی‌های اخلاقی دیگران تقویت می‌کند (۱۶). از این رو، آثار هنری دارای

دیدگاه اخلاقی نامطلوب یا ناشایست، از این جهت ارزشمندند که به افراد امکان می‌دهند در فضای باورهای اخلاقی خود تأمل کنند (۱۷). گرچه برخی معتقدند که چنین آثاری به رغم ایراد اخلاقی، می‌توانند به لحاظ زیبایی‌شناختی، ارزشمند باشند (۱۴).

طرفداران این نظریه معتقدند که حتی در مورد رُمان‌های جنایی یا آثار هنری خاصی که تأثیرات اخلاقی سوء دارند، خواندن آنها می‌تواند بالعکس عمل کند، به این معنی که خواننده، به‌واسطه تجربه رمان یا نمایشنامه، گرایش‌ها و تمایلاتی از آن نوع را به شکلی بی‌ضرر، آزاد و تخلیه‌کننده، به اعتقاد آنها، هیچ اثر هنری شهوت‌انگیزی مردم را به ارتکاب تجاوز و زنا و نمی‌دارد. این آثار به جای واداشتن افراد به ارتکاب چنین اعمالی، دریچه اطمینانی در مقابل آنهاست و نوعی از مسرت و خشنودی را جایگزین آن می‌کند.

از نظر نگارنده، این بخش از نظریه آمیخته، با وجود ایده‌های جالبی که مطرح می‌کند، در موارد زیر، چالش برانگیز است:

۱- معلوم نیست که این دیدگاه با توجه به روانشناسی جدید، تا چه حد قابل اعتماد است.

۲- هنرمند به نحوی عمیق و شدید بر جامعه تأثیر می‌گذارد و هنر تنها از زندگی نسخه‌برداری نمی‌کند، بلکه به آن شکل می‌دهد. از این رو، همان‌طور که طرفداران این دیدگاه عنوان می‌کنند که «چه آماری موجود است مبنی بر این که تحت‌تأثیر رمان‌های غیراخلاقی، کسانی دچار اعمال غیراخلاقی شده‌اند؟» باید مطرح کرد که چه آماری موجود است مبنی بر اینکه تحت‌تأثیر رمان‌های غیراخلاقی کسانی دچار اعمال غیراخلاقی نشده‌اند؟!

۳- آیا آثار ادبی تنها برای کسانی نوشته می‌شود که مطالعات ادبی جدی دارند و با تعمق لازم در آنها، به عنوان اثر هنری، استفاده مثبت از آن می‌کنند و به گسترش تجربه خود می‌پردازند و لاغیر؟ و یا استفاده کنندگان از این آثار، عموم مردم‌اند؟ به ویژه، جوانانی بی‌تجربه یا کم‌تجربه، که اگر اثر ادبی قوی و تأثیرگذار باشد، با همه وجود تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند!

از آنجا که به این پرسش‌ها پاسخ‌های آماری و مورد استناد داده نشده است، می‌توان این مبحث را برای تأمل‌های بیشتر، باز گذاشت.

واژه‌نامه

1. Aesthetics	زیبایی‌شناسی
2. Ethics	اخلاق
3. Moral	وجدان
4. Conventions	آداب
5. Ethical Legalism	قانون‌گرایی اخلاقی
6. Good Will	اراده خیر، خیرخواهی
7. Judgment talent	استعداد قضاوت
8. Static Sense	احساس ایستا
9. Modernism	نوگرایی
10. Post modernism	پسانوگرایی
11. Formalism	صورت‌گرایی
12. Foregrounding	برجسته‌سازی
13. Emotive Function	نقش عاطفی
14. Deviation	هنجارگریزی
15. Extra Regularity	قاعده‌افزایی
16. Post structuralism	پسا ساختارگرایی
17. Plagiarism	سرقت ادبی

منابع

1. Abtahi SE. (2008). A framework for academic education of ethics in information technology. *Journal of Ethics in Science & Technology*; 3 (3, 4): 27-38. (In Persian).
2. Ferankena WK. (1973). *Ethics*. Translated by: Sadeghi H. (2004). Qom: Taha publication. (In Persian).
3. Moin M. (1983). *Persian dictionary*. Tehran: Amir Kabir publication. (In Persian).
4. Mill JS. (1948). *Utilitarianism*. New York: Liberal Arts Press. P.21.
5. Hart HLA. (1979). *Between Utility and Rights, the Idea of Freedom*. England: Oxford University Press. P.77-99.
6. Kant I. (1949). *Critique of Practical Reason and other writings in Moral Philosophy*. Ed. Beck L. Chicago: University of Chicago Press. P.133.
7. Kashani AA. (1984). *Dictionary: English- Persian*. Tehran: Amir Kabir Publication. (In Persian).

حال، براساس بحث‌های مطرح شده، تعریف زیر، از شعر اخلاقی ارائه می‌شود:

«شعر اخلاقی، شعری است عاری از هرگونه رذیلت اخلاقی، پایبند به ابعاد هنری و کلامی خود؛ و کمال طلب، در محتوای فردی، اجتماعی و هنری.»

نتیجه‌گیری

شعر در صورتی اخلاقی تلقی می‌شود که به اصول زیر پای‌بند باشد:

۱- بری بودن از رذایل اخلاقی، همچون: سرقت ادبی و چاپ و نشر شعر دیگری یا بخشی از آن به نام خود؛ عدم استفاده از الفاظ رکیک، توهین و تحقیرآمیز؛ عدم ارائه مطالب نادرست در مورد فرد، گروه یا ایده‌های اجتماعی، عدم آرایه‌تصاویر و توصیفات خارج از هنجارهای فرهنگی و اعتقادی جامعه و مبالغه‌های غیر هنری. عدم واگذاشتن قلم به دولت‌ها و ایدئولوژی‌ها.

۲- پایبندی به بعد هنری: از آنجا که شعر یک هنر کلامی است، التزام شاعر بر جنبه هنری آن، با بهره‌گیری از عناصر جوهری، عواطف سیال، کشفیات شعری، ایهام و چند معنایی و خلاقیت‌های زبانی و بیانی، انواع مجاز و استعاره، ایجاز، و دقت در انتخاب واژه‌ها و مانند آن، که به شاعرانگی اثر می‌انجامد، همچون احترام به هویت، و عدم قلب ماهیت شعر، یک اصل اخلاقی است.

۳- پایبندی به بعد زبانی: شعر حادثه‌ای است که در زبان رخ می‌دهد و زبان، متشکل از نشانه‌هایی است دارای دال و مدلول (تصویرات صوتی و معنایی) از این رو، معنزدایی از واژه‌ها و استفاده از اصوات نامفهوم به جای واژه‌ها، عدم تعهد نسبت به بعد زبانی شعر و یک عمل غیر اخلاقی است.

۴- آرمان‌گرایی: هدفمند بودن شعر، به طوری که بدون توجه به آنچه در سطرها و بندها یا مصراع‌ها و بیت‌های شعر مطرح می‌شود و گاه ممکن است حتی خلاف اخلاق نیز به نظر آید، اثر در نهایت، هدف و آرمانی خیرخواهانه را برای افراد یک جامعه یا جوامع بشری در نظر داشته باشد.

13. Safavi K. (1994). From linguistics to literature. Tehran: Cheshmeh Publication. (In Persian).
14. Tolstoy L. (1897). What is art? Translated by: Dehghan K. (1955). Tehran: Amir Kabir publication. (In Persian).
15. Sojudi F. (2005). Semiology & literature. Tehran: Farhang Kavosh Publication. (In Persian).
16. Zarrin Koob AH. (1990). literary Criticism. Tehran: Amir Kabir Publication. (In Persian).
17. Nussbaum M. (1990). Loves knowledge. England: Oxford University Press. P.226-249.
8. Rachels J. (1986). The elements of moral philosophy. Translated by: Akhgari A. (2010). Tehran: Hekmat publication. (In Persian).
9. Hospers J, Scruton R. (1974). Philosophy of art and aesthetics. Translated by: AJand Y. (2010). Tehran: Tehran University Press. (In Persian).
10. Calinescu M. (1977). Faces of modernity. London: Indiana University Press. P.70.
11. Habermas J. (1987) the philosophical Discourse of Modernity. Cambridge: Polity Press. P.4.
12. Longinus S. (1455). Figures of speech. Translated by: Hoseini RS. (1998). Tehran: Negah Publication. (In Persian).

